

برای حذف استقلال وکیل

افروز مغزی



در لایحه "جامع وکالت رسمی" که توسط قوه قضائیه تهیه شده و هم اکنون در کمیسیون لوایح دولت در حال بررسی است، نهادی با عنوان "سازمان وکلای رسمی" زیر نظر قوه قضائیه به جای کانون وکلا تشکیل خواهد شد. در این نهاد جدید، مرجعی با عنوان "هیأت نظارت" که اعضای آن منصوب رئیس قوه قضائیه هستند، در نظر گرفته شده است که بر تمام امور حیاتی کانون و وکلا از جمله تعیین صلاحیت اعضای هیأت مدیره و وکلا، صحت انتخابات، تعلیق و ابطال پروانه وکلا و حتی اعضای هیأت مدیره، تعیین هیأت های اختبار و غیره نظارت می کنند.

در سالروز استقلال کانون وکلا و در حالی که خطر تصویب "لایحه قانون وکالت" هر روز نزدیک تر می شود، یادآوری ابطال پروانه دو وکیل مرکز امور مشاوران قوه قضائیه، پیامی روشن و آشکار از وضعیتی دارد که می تواند در روزگاری نه چندان دور، وکلای کانون وکلا را نیز تهدید کند. ابطال پروانه دو وکیل مورد اشاره به دلیل دفاع از دراویش گنابادی، آشکارا نشان داد که اگر وکیل و نهاد صنفی وکلا به عنوان زیر مجموعه ای از نهادهای قدرت در آیند تا چه حد وکلا در انجام وظایف قانونی شان در دفاع از موکل، آسیب پذیر می شوند.

مرکز مشاوران قوه قضائیه در سال ۱۳۸۱ بر اساس ماده قانون ۱۸۷ برنامه پنجم توسعه به صورت نهادی زیر مجموعه قوه قضائیه و موازی با کانون وکلا آغاز به کار کرد. در طی دوران محدود فعالیت این مرکز، تعداد وکلای آن تقریباً یک و نیم برابر بیش تر از وکلای کانون وکلا بوده است. در ابتدای تشکیل این مجموعه، بسیاری از حقوقدانان و وکلا اعلام کردند که شرط لازم و ضروری وکالت، استقلال از نهاد قدرت است تا وکیل بتواند بدون نگرانی در مورد امنیت شغلی خود از حقوق شهروندان دفاع کند. حال آن که این نهاد، اولین شرط اساسی وکالت را فاقد و حیات شغلی وکیلان خود را در دست قوه قضائیه قرار داده است. با وجود این انتقادات، مرکز مشاوران قضایی به کار خود ادامه داد و هر ساله اقدام به جذب تعداد زیادی کارآموز وکالت کرد.

ابطال پروانه دو وکیل دراویش گنابادی اولین نشانه درست بودن انتقادات صورت گرفته به این مرکز بود. پس از سرکوب دراویش گنابادی، نوبت به تعقیب و تهدید وکلای آن ها رسید. از بین چهار

وکیلی که به دلیل وکالت دراویش گنابادی، مورد تعقیب و محکومیت قضایی قرار گرفتند، دو تن از آنها به نام های مصطفی دانشجو و امید بهروزی، عضو مرکز مشاوران قوه قضائیه و دو نفر دیگر به نام های فرشید یداللهی و امیر اسلامی از وکلای عضو کانون وکلای دادگستری بودند. مرکز مشاوران قوه قضائیه در سال ۱۳۸۶ پس از دفاع مصطفی دانشجو و امید بهروزی از دراویش گنابادی، در نامه ای ابطال پرونده وکالت آنان را به اطلاعشان رساند. این در حالی بود که دو وکیل دیگر عضو کانون وکلا، با وجود فشار نیروهای امنیتی هنوز حق وکالت دارند.

این در حالی است که بر اساس گفته این دو وکیل مرکز مشاوران قوه قضائیه، هرگز دادگاهی انتظامی در مرکز مشاوران برای آنان تشکیل نشده است تا بتوانند از خود دفاع کنند. همچنین اعتراض آن ها به هیأت اجرایی مرکز امور مشاوران نیز نتیجه ای در پی نداشته است.

پس از آنکه آقای دانشجو دادخواستی در اعتراض به تصمیم مرکز امور مشاوران حقوقی به دیوان عدالت اداری ارائه کرد، با مطالعه پرونده متوجه شد که مرکز مشاوران حقوقی در پاسخ به دادخواست وی در دیوان، اعلام کرده که برابر نامه محرمانه اداره کل تعیین صلاحیت و اسناد وزارت اطلاعات، وی فاقد صلاحیت برای ادامه اشتغال به وکالت تشخیص داده شده است.

هر چند استقلال کانون وکلا در ایران، معنایی بسیار دور از معنای واقعی خود در اسناد بین المللی و قوانین سایر کشور ها دارد ولی همین اندک نیز هنوز این فرصت را به وکلای کانون وکلا می دهد تا آنان بتوانند صدای عدالت خواهی موکل خود باشند. چنانچه در سال های اخیر در اکثر موارد با وجود فشار نهادهای امنیتی، پروانه وکالت وکلای حقوق بشر توسط دادگاه انتظامی کانون های وکلا، ابطال نشده است.

یکی از آخرین این شکایات، مربوط به شکایت دادستان از نسرين ستوده در دادگاه انتظامی کانون وکلا است که تا کنون حکمی علیه ایشان صادر نشده است.

خشم و انزجار مقامات قضایی و دولتی از ناتوانی در ابطال پروانه های وکلای حقوق بشر تا حدی است که در یکی از شکایاتی که شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب از دو وکیل به دادگاه انتظامی کانون ارسال کرده است، رییس دادگاه با دستخط خود در پایان شکایت، متذکر شده است که

“اینجانب از بررسی تخلفات وکلای به اصطلاح حقوق بشری توسط کانون نا امید هستم و اراده ای برای برخورد با تخلفات آنان نمی بینم.”

از همین رو نهاد قدرت در حال حاضر برای متوقف کردن استقلال وکیل به دستاویزی جدید، دست زده است و تلاش دارد تا وضعیت حاکم بر مرکز مشاوران قوه قضائیه را تا حد زیادی به کانون وکلا نیز تسری دهد.

در لایحه “جامع وکالت رسمی” که توسط قوه قضائیه تهیه شده و هم اکنون در کمیسیون لوایح دولت در حال بررسی است، نهادی با عنوان “سازمان وکلای رسمی” زیر نظر قوه قضائیه به جای کانون وکلا تشکیل خواهد شد. در این نهاد جدید، مرجعی با عنوان “هیأت نظارت” که اعضای آن منصوب رئیس قوه قضائیه هستند، در نظر گرفته شده است که بر تمام امور حیاتی کانون و وکلا از جمله تعیین صلاحیت اعضای هیأت مدیره و وکلا، صحت انتخابات، تعلیق و ابطال پروانه وکلا و حتی اعضای هیأت مدیره، تعیین هیأت های اختصار و غیره نظارت می کنند. همچنین طبق ماده ۴۸ این لایحه، اختیار محرومیت و تعلیق از وکالت که در حال حاضر با دادگاه انتظامی وکلا است به دادگاه های عمومی و انقلاب واگذار شده است.

به این ترتیب سرنوشتی چون وکلای مرکز مشاوران قوه قضائیه در انتظار وکلای کانون وکلا هم خواهد بود. در این صورت حق دفاع شهروندان در داشتن وکیلی که با شجاعت و بدون نفوذ قدرتمندان از موکلش دفاع کند، از بین خواهد رفت. برخلاف تصور برخی، این خطر صرفاً محدود به فعالان سیاسی و اجتماعی و وکلای آن ها نخواهد بود بلکه در سایر پرونده های مطرح در دادگاه ها نیز از دعاوی خانوادگی و مالی تا پرونده های کیفری و ثبتی، همواره وکیل باید مراقب باشد تا از سوی قاضی یا افراد دارای نفوذ، مورد تهدید قرار نگیرد؛ چرا که دادگاه ها و سیستم قضایی به راحتی می توانند پروانه وکالت وکیل را ابطال کنند.

بر این اساس همدلی و پشتیبانی وکلا با یکدیگر و حمایت سایر گروه های اجتماعی، صنفی و سیاسی از آن ها تنها راهی است که می تواند از تخریب آخرین سنگر دفاعی شهروندان که حق داشتن وکیلی مستقل است، جلوگیری کند. در این راه افرادی چون مصطفی دانشجو و امید بهروزی الگویی ارزشمند هستند که با تمام وجود برای نشان دادن اهمیت استقلال وکیل تلاش کرده اند. چنانچه مصطفی دانشجو با پیوستن به کمپین استقلال کانون وکلا در سال ۱۳۸۸ در نامه ای به این کمپین نوشت: “یاران با وفا و دوستان عزیزم؛ سوگند یاد کردیم که پاسدار

قانون و حریم آن باشیم و شرافت خود را وثیقه آن قرار دادیم. با سکوت خود و حمایت ضمنی از مخالفان قانون، سوگند خویش را از یاد نبریم. بیاییم دست از خویشتن‌داریها و مصلحت اندیشیهای بلاوجه در دفاع از حریم خود برداریم و بیش از این اجازه تعدی به حیثیت و شرافت وکیل ندهیم. دیروز خوش بینی به فردا، ما را از تلاطم برای احقاق حقوقمان بازداشت و سبک سنگی امروز قانون وکلا در سیستم قضایی نتیجه آن شد.

امروز تمامی وکلای نامبرده شده در این یادداشت، در زندان به سر می‌برند و آقای دانشجو با وجود بیماری و سپری شدن دوران محکومیت، دوباره با پرونده ای جدید در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب روبرو و از آزادی وی جلوگیری شده است. با این وجود نام آنها برگ زرین افتخار تاریخ حقوق ایران در دفاع از استقلال قانون وکلا و حق دادرسی عادلانه شهروندان در ایران است.

برگرفته از تارنمای

بادبان ها را باید در کدام جهت برافراشت؟



تقی روزبه

وقتی در سال 88 رژیم مبادرت به تقلب آراء می کرد هرگز بفکرش خطور نمی کرد که ممکن است روزی با چندقطبی شدن تضادهای درونی اش، با معضلی بنام رقابت برسرکنترل صندوق ها مواجه شود . در واقع قانون اصلی جدال درشرایط مشخص کنونی، مهندسی انتخابات است و این که چه کسی صندوق رأی را کنترل نماید.

خامنه ای وضعیت کشور را در سال ۸۸ به میدانی غبارآلود و زایل کننده بصیرت تشبیه کرده بود. هم او در نشست اخیرو درونی سه قوه وضعیت کنونی جمهوری اسلامی را چنین توصیف کرده است: هم چون حرکت یک تریلی (و یا کامیون) در جاده ای یخ بندان ، مه آلود و

طوفانی که نه می تواند ترمزبکند و نه سبقت بگیرد!

این سخنان درحالی مطرح گردید که خود وی پیشاپیش با عملیاتی کردن سناریوی مهندسی انتخابات توسط سپاه و اعلام "انتخابات آزاد" به مثابه رمزفتنه جدید، و گردن کلفت خواندن رفسنجانی از زبان جنتی در نماجمعه تهران به عنوان کسی که در فتنه ۸۸ مستحق اعدام بود، و فعال کردن تیم کاندیداتوری موسوم به دو باضافه یک ریاست جمهوری، مشغول سبقت گرفتن از سایررقبا بود و اولین کسی بود که پیشاپیش سخن خویش را نقض کرده بود. باین ترتیب توصیف وی در نشست درونی سران را باید این گونه فهمید که او به دیگران اخطار می دهد که کناربکشند و راه را برای حرکت تریلی بی ترمزی که او رانندگی اش را برعهده دارد بازکنند! نگاهی به هدایت این ماشین درچند سال گذشته نشان می دهد که حرکت در منطقه کور توسط این سکاندارتریلی نظام کم اتفاق نیفتاده است. از جمله مهم ترین این گونه موارد را می توان در قبال روند محاصره اقتصادی و تنیده شدن گام به گام تارها بردست و پای نظام از یکسو و مردم ایران ازسوی دیگرمشاهده کرد. در حالی که دولت آمریکا سپاه را در لیست سپاه قرارداده بود و بدنبال شواهد و قرائنی بود که با نشان دادن چنگ اندازی سپاه درکل اقتصاد و سیاست کشور، نظرمساعد متحدین اروپائی و ژاپن ... را به تحریم اقتصادی ایران و بطو ر مشخص پیرامون نفت و مناسبات بانکی و حمل و نقل در لیست سپاه جلب کند، رژیم ایران از خامنه ای تا رئیس جمهور و سایدولتمردان، از هیچ تلاش زبانی و عملی برای فراهم آوردن دستاویزهای لازم برای پیشبرد آسان تراجماع حول تحریم اقتصادی و تنیدن آسانتر تارها دریغ نکردند. به عنوان مثال گزینش یکی از فرماندهان سرشناس سپاه به منصب وزارت نفت فقط یکی از آن ها بود. انتصابی که سخن گوی روابط عمومی سپاه اعلام کرد ان شاء الله بار دیگر مردم ایران، طعم شیرین و با برکت پیوستن فرماندهان فداکار و ایثارگرخود به مجموعه مدیریتی کشور را خواهند چشید! البته پیش گوئی ایشان و ابعاد فعالیت و خدمات غیرمتعارف و قربتا الی الله سپاه درست از آب در آمده و مردم مدت هاست که این برکات را با پوست و گوشت خود لمس می کنند!. اکنون نیز سپرده شدن رسمی مهندسی انتخابات به سپاه ادامه همان نوع خدمات بی غل و غش و غیرمتعارف سپاهیان است. عنوان برازنده "برادران قاچاقچی خودمان" توسط احمدی نژاد احتمالا بیادماندنی ترین جمله قصار وی خواهد بود.

سبقت در جاده لغزنده!

باوجود هشدارهای خامنه ای به رقبای که لال شوید، کورشوید و

کنار بکشید، تا تریلی وی بتواند با سهولت بیشتری سبقت بگیرد، اما ظاهراً گوش شنوایی پیدا نمی کند. او می گوید بردن اختلافات به میان مردم و تحریک احساسات آن ها خیانت به نظام و کشور است، اما گویا دیوارها مخاطب وی هستند. چنان که از احمدی نژاد و عسکراولادی تا رفسنجانی همه برطبل سهم خواهی از قدرت می کوبند. اما آن چه که در این میان مهم است، دهن کجی احمدی نژاد به این فرامین رهبری است. چنان که او نه فقط ماشین خود را برای عبور تریلی رهبری کنار نمی کشد، بلکه بر فشار گاز هم می افزاید. افشاگری وی علیه رؤسای دو قوه و برادران لاریجانی، و حمله حامیان او برای بهم زدن سخنرانی رئیس مجلس در قم و مهم تراز آن مفاد سخنرانی وی در جشن سالگرد ۲۲ بهمن-مهم ترین مراسم رسمی سالانه رژیم- از جمله موارد بارز آن است. در آن مراسم او بار دیگر بر عزم خود مبنی بر مقابله با مهندسی انتخابات و شرکت سلیق گوناگون در آن تأکید کرد. هم چنین به موضوع داغ مذاکره با آمریکا و آمادگی خویش برای گفتگو، علیرغم آن که از اختیارات ویژه رهبری شمرده می شود، پرداخت و سخنانش را با تکرار چندباره شعارزنده باد بهار پایان داد (شعاری که رقبا و مخالفین اش آن را اسم رمز فتنه جدید خوانده اند). او به نواختن این نت نا هم خوان با آهنگ خامنه ای ادامه داده و مدعی است که تا پایان آخرین ساعات مسئولیت قانونی اش به آن ادامه خواهد داد و حتی مدعی است که تاپای جان ناقابلش در خدمت به مردم و اسلام ایستاده است!.

اگر این خط و نشان کشیدن ها را در کنار ژست ها و شعارهای پوپولیستی و باصطلاح مستضعف پناهی او، چون چند برابر کردن پول یارانه ها اگر که رقبا بگذارند، یارانه عیدانه، گذاشتن جنگل ها در اختیار گله داران و کشاورزان و استخدام صدها هزار نفر در ماه های پایانی عمر دولت و صدور فرمان اجرای آن - که البته توسط مجلس رد شده است- و در خواست ابطال انتخابات مهندسی شده نظام پزشکی و نظایر آن قرار دهیم، آن گاه ابعاد معضلی به نام دولت احمدی نژاد برای خامنه ای و یارقبایش در قوای دیگر روشن تر خواهد شد. افشاگری او علیه سران دوقوه و بویژه بهم زدن مراسم سخنرانی علی لاریجانی در قم و پرتاب مهر و تسبیح و نعلین توسط کفن پوشانی که احتمالاً در همکاری با حامیان مصباح یزدی صورت گرفت، مراجع و روحانیت قم را بشدت برافروخته ساخت. بطوری که ضمن دادن هشدار به مقامات نظام خواستار برخورد قاطع با دست اندرکاران این رویداد و معرفی و دستگیری و محکوم ساختن برپاکنندگان این غائله شدند. تحت چنین شرایطی بود که خامنه ای پس از تقریباً دو هفته سکوت به میدان آمد و با غیرقانونی و غیرشرعی و غیراخلاقی عنوان کردن اقدام احمدی نژاد در مجلس و البته به همراه انتقاد نرم تر به استیضاح وزیرکار و

دفاع اندکی تند رئیس مجلس از خود، در واقع با تغییر سیاست رسمی تاکنونی اش در قبال دولت، آشکارا لب به انتقاد و مذمت آن گشود و تلاش کرد که اوضاع را تحت کنترل خود بگیرد. او اعلام داشت که فعلا به نصیحت بسنده می کند. اما این عبارت درعین حال نشان دهنده آن است که احتمال برخوردهای شدید تر و چه بسا از نوع سخت افزاری هم منتفی نیست. آن چه که در روند تحولات دیده می شود و در صورت تداوم آن، بنظر می رسد که احتمال آن چه که فرود آرام هواپیمای احمدی نژاد بر باند فرودگاه نامیده می شود و خامنه ای تاکنون بارها بر پایان طبیعی و بدون تنش دوران ریاست جمهوری تأکید کرده است، و حتی در بسیاری موارد با مداخله خود مانع تهاجم رقبای احمدی نژاد به او و ازجمله استیضاح و هموارکردن مسیر برکناریش شده است، هر روز ضعیف تر می شود. روندی که موقعیت شخص خامنه ای را نیز به عنوان حامی سرسخت وی و سهمیم در کارنامه احمدی نژاد و حتی مسئول اصلی وضعیت بوجود آمده، سخت آسیب پذیر می کند.

انگیزه های احمدی نژاد از مقابله جوئی و تشدید منازعات را در ماه های پایانی باید قبل ازهمه در میراث شومی دید که از او بجای گذاشته می شود و می توان از آن به عنوان ویرانه و سرزمین سوخته نام برد؛ کشوری در محاصره سنگین و همه جانبه اقتصادی و تحت شدیدترین فشارهای جهانی، افت تولید و سرمایه گذاری به همراه یک نقدینگی عظیم سرگردان و بورس باز، اقتصادی وارداتی و نیمه ورشکسته و وابسته به نفتی که تولید و صدورش با راه بندان مواجه شده است، و با رشدی نزدیک به صفر درصد و با تورمی سهمگین و شتابان که رتبه کشور را در انتهای لیست کشورهای منطقه (۲۸) و جهان (رتبه ششم ازدارندگان بیشترین تورم) رسانده است، پول ملی سخت بی ارزش شده و با تکانی در بازار دستخوش تب و لرزمی شود. فساد بیداد می کند. بیکاری و فلاکت و شکاف طبقاتی و ناهنجاری های اجتماعی هم چون طاعونی درحال گسترش است. ابعاد شکست و ناکامی علیرغم درآمدهای نجومی و بی سابقه نفتی در طی سال های اخیر آن چنان عظیم است که هیچ کس حاضر نیست مسئولیت آن را برعهده بگیرد. فراافکنی و انداختن بارسنگین آن بردوش یکدیگر سکه رایج سیاست امروز ایران است. ایجاد گردو خاک و فضای کاذب و تیره برای پوشاندن این گندکاری ها و شکست ها و ناکامی ها، و مقابله با شکستن همه کاسه و کوزه ها برسر و صورت خود و اطرافیان به خصوص پس از پایان ریاست جمهوری، نیازمند داشتن جایی در ساختار قدرت است. علاوه بر استفاده از امکانات قوه مجریه برای چنین هدفی، برگ برنده دیگر او پرونده هائی است که علیه رقبای خویش در چنته دارد (زمانی

او از صدها هزار سند سخن گفته بود). ناگفته نماند که مدت هاست که باندهای قدرت مشغول جمع آوری و پرونده سازی علیه یکدیگر در عرصه های گوناگون و از جمله فساد مالی و شخصی و ... هستند. اگر احمدی نژاد برادر لاریجانی ها را به دام می اندازد، در سوی مقابل علی لاریجانی هم، همانطور که خود نیز گفته است، نشست هایی با برادر احمدی نژاد به عمل آورده و این قصه جمع آوری اسناد و پرونده سازی علیه همدیگر در کل دستگاه حکومت اسلامی سردرازی دارد.

نزاع اصلی برسر کنترل صندوق های رأی است

وقتی در سال ۸۸ رژیم مبادرت به تقلب آراء می کرد هرگز بفکرش خطور نمی کرد که ممکن است روزی با چند قطبی شدن تضادهای درونی اش، با معضلی بنام رقابت برسر کنترل صندوق ها مواجه شود. در واقع کانون اصلی جدال در شرایط مشخص کنونی، مهندسی انتخابات است و این که چه کسی صندوق رأی را کنترل نماید. چنان که علی اکبر ولایتی که از کاندیدهای نزدیک به رهبری است و در طراحی نقشه های بارگاه ولایت فقیه مشارکت فعال دارد و از پیش برندگان سودهای خامنه ای است، طی سخنانی در قم ابراز داشته است: اگر اصول گرایان پیروز انتخابات نباشند، آنهم در همان دور اول، مصیبت خواهیم داشت. منحرفین و فتنه گران در انتخابات آینده جایی نخواهند داشت. چنان که بروشنی دیده می شود نقشه راه و محدوده شرکت کنندگان توسط بارگاه رهبری به دقت ترسیم شده است و او در این سخنان بطور تلویحی خواهان متحد شدن همه اصول گرایان در زیرخیمه ولی فقیه و کاندیدای مورد نظر وی است. از همین رو کنترل صندوق برای جلوگیری از مصیبت در پیشبرد این نقشه اهمیت کلیدی دارد. گرچه مجلس مصوبه ای را برای بیرون آوردن نسبی انحصار شمارش و کنترل آراء از دست دولت و وزارت کشور تصویب کرده است، اما خود آن ها هم می دانند که دولت هیچگاه این گونه مصوبات را جدی نگرفته است و احمدی نژاد هم بارها به تلویح و یا به صراحت خاطرنشان ساخته است که کنترل قانونی صندوق به عهده وی است و آن را بدست کسی نخواهد سپرد. امری که بیرون کشیدن آن از چنگ دولت-چه از طریق باج دهی و یا چه بسا انجام شبه کودتائی علیه دولت و... بی تردید یکی از پرده های مهم و مهیج سناریوی تنظیم شده "انتخاباتی" در بار ولایت خواهد بود.

نگرانی عمده دیگر رژیم سرریز شدن بحران ها به متن جامعه انباشته از نارضایتی، هم چون برخورد چاشنی با بشکه باروت، است. و این در شرایطی است که یکی از مهم ترین انگیزه رقبا در کشاندن دعواها به متن جامعه، یارگیری و بهره گیری از پایگاه اجتماعی رقبائی چون

اصلاح طلبان و خاتمی و سبزه‌ها و یا حامیان رفسنجانی و نظایر آن هست که احتمالا خود قادر به کاندید شدن و شرکت مستقیم در انتخابات نخواهند بود. مثلا هدف اصلی انتقادات و اظهارات نافذ و خلاف مواضع رسمی حاکمیت توسط عسکراولادی که از باصطلاح استوانه های اصول گرایان محسوب می شود، مبنی براین که موسوی و کروبی را فتنه گر نمی شناسد و... جز جذب پایگاه حمایتی آن ها در انتخابات و خنثی کردن تاکتیک مشابه حریفی چون احمدی نژاد و... در استفاده از آن نیست. البته خامنه ای بدلیل داشتن جایگاه ممتاز در ساخت قدرت و در میان باندهای قدرت و بی نیازی اش به صندوق رأی ، سخت مخالف کشاندن منازعات بالائی ها به میان مردم است که بزعم وی موجب سوء استفاده دشمنان نظام می گردد. اما نگرانی اصلی وی چیزی جز اصابت جرقه به خرمن و شعله ورشدن آتش نهفته در زیرخاکسترنیست (گرچه نباید از نظردورداشت که شرایط کنونی عینا مشابه ۸۸ نیست و گسترش شعله ها از بالا به میان مردم نیازمند بسترها و کانال ها و سازوکارهای دیگری است). از همین رو تمامی هم و غم واهتمام رژیم در درجه اول صرف ایجاد دیوارحائل و ممانعت ازگشوده شده هرگونه رخنه ای دراین دیوار بین بالائی ها و منازعات اشان و مردم است. و دراین رابطه است که ازهم اکنون با اعلام نوعی حالت فوق العاده، رصد کردن اوضاع و مقابله با هرگونه تحرک و اقدامی که از آن بوی باصطلاح فتنه برخیزد در کنارمهندسی انتخابات به عنوان مهم ترین وظیفه سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و سایر دستگاه های ریز ودرشت ماشین سرکوب است. حمله به روزنامه نگاران و جرم اعلام کردن هرگونه تبلیغ تحریم و تشویق به عدم شرکت در انتخابات و لینک دادن و نحوه کنترل شده منازعات و یا مناظره کاندیدها و داغ نکردن بیش از حد تنورانتخابات و تشدید فضای سرکوب و اعدام و فشاربه زندانیان و فعالین و دهها موارد مشابه، همگی با هدف ایجاد دیوارقطر بین بازیگران صحنه برگزیده و "تماشاچیان" آن سوی دیوار است. با این همه برگزاری همین انتخابات نمایشی هم برای رژیمی که در لبه گور و چنبره بحران های چندوجهی و همزمان و گره خورده باهمدیگر قرارگرفته است، به یک امر دشوار و دارای ریسک تبدیل شده و آرامش وی را مختل کرده است. وخامت اوضاع درحدی است که عملا بدلیل شدت تنش های داخلی و گسیخته شدن هم آهنگی درونی ارگان های رژیم و بی افقی، عملا گردش عادی امور رژیم و روند بازتولید اقتدارآن دچاروقفه و گسست و فلجی بویژه در سطح برنامه ریزهای کلان و درازمدت شده است. حتی بودجه های یک ساله نیزافاقه نمی دهد و تنخواه های چندماه تبدیل شده تاجه برسد به برنامه های ۵ ساله و بلندمدت تر. اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که مدتهاست جز روزمرگی

و رفع و رجوع کارهای عاجل و جاری و البته به استثنای عرصه های سرکوب و اختناق که با تمامی ظرفیت بکاراست، کارمهمی در عرصه تولید و برنامه ریزی صورت نمی گیرد.

چند قطبی شدن تضادها

گرچه در وضعیت کنونی شاهد چند سره و یا چند قطبی شدن تضادهای درونی حاکمیت از یکسو و بی خاصیت شدن نقش فصل الخطابی ولی فقیه به عنوان سکاندار اصلی و هم آهنگ کننده مفصل های نظام ازسوی دیگر هستیم. امری که تداوم آن می تواند کنترل اوضاع را از چنگ رژیم خارج کند. با این همه محتمل است، سیرتشدید بحران و رویدادها این وضعیت چند قطبی و واگرائی را ولو موقتا به سمت نوعی همگرایی در جهت دو قطبی کردن پیرامون انتخابات جهت دهد. تقریبا تمامی باندها و جریانات عمده چه اصول گرایان سنتی و چه رفسنجانی و چه اصلاح طلبان و... در مقابله با احمدی نژاد و آماج قرار دادن آن هم نظرند و در این میان تاکنون این رهبرجمهوری اسلامی بوده است که برای حفظ موازنه قوا و موقعیت آسیب پذیرش بدلیل عملکرد دولت برکشیده و تحت حمایتش، مانع دو قطبی شدن اوضاع بر محور فوق بوده است. اما شتاب رویدادهای اخیر و رفتارهای غیرقابل کنترل احمدی نژاد ظاهرا خامنه ای را مجاب ساخته است که تغییراتی دراین رویکرد خود بدهد و همین مسأله زمینه را برای شکل گیری دو قطبی فوق و نوعی همسوئی و ائتلاف ضمنی بین رقبای گوناگون احمدی نژاد با همراهی نسبی خامنه ای و البته تحت رهبری وی فراهم ساخته است. البته هنوز از قطعیت چنین چرخشی نمی توان سخن گفت ولی نشانه ها و قرائنی تازه و دال برآن برآن وجود دارد. سوای موضوع گیری اخیرخامنه ای که مبین فاصله گیری اش از مواضع تاکنونی اش می باشد، دیدار اخیر وی با سه تن از اصلاح طلبان شناخته شده نیز حاکی ازهمین واقعیت است. گرچه اصلاح طلبان از خاتمی تا عبدالله نوری، و مجیدانصار و لاری یعنی دوتن از دیدارکنندگان با خانه ای، مدتهاست که دلنگران ذوب و نابود شدن نظام هستند و با دور زدن محترمانه موسوی و کروبی، می کوشند که امکان شرکت در انتخابات و ساختاردر قدرت را ولو به طورحاشیه ای پیدا کنند. و برای تعبیرچنین رؤیائی سخت درانتظار رؤیت سیگنال و کورسوی چراغ سبزی از آنسو هستند. بی تردید اشارتی از آن سو کافی است تا اینان با سربدوند. سخنان اخیرعبداله نوری بخوبی بازتاب دهنده حسرت این نوع کنش گری ولو درحاشیه متن قدرت قرارگرفتن است. رفسنجانی هم تمام نیروی خود را برای لابی گری در بالا و گشودن رهی به دل خامنه ای بکارگرفته است و مدعی است که راهی به جزاین وجود ندارد. در این میان خامنه ای که در مقابل پیچ

خطرناکی آن هم درجاده ای سخت لغزنده قرارگرفته است و با تریلی بدون ترمز و ناتوان از سبقت گرفتن، شاید بی میل نباشد ولو بطورتاکتیکی هم شده در چنین شرایط خطیری که نظام در چنبره فشارهای جهانی، بحران همه جانبه اقتصادی، جامعه انباشته از نفرت و نارضایتی عمومی و مهم تر از همه با کسی که از درون- از درون قلعه قدرت- به دروازه خودی گل می زند قرارگرفته، چشمکی به این حسرت خوردگان ایستاده در پشت درب قدرت بزند. او با کسی مواجه است که در وسط معرکه ای چنین هولناک و دردمه پایانی مأموریتش رقص شتری اش گرفته است، و چه بسا با تمهیدات و تهدیدات معمولی نتواند او را به کنارنهادن رقص شتری و فرود آرام ترغیب کند، و نیاز به جراحی باشد. شاید، شاید او بی میل نباشد که در عبور از چنین گردنه پرپیچ و خم، چشمکی به این تشنگان قدرت بزند و پس از طی کردن این گردنه آن ها را هم چنان تشنه و گرسنه نگهدارد.

آری! جاده یخبندان است و هواطوفانی و مه آلود! راننده کامیون نه دید دارد و نه ترمز و نه قدرت سبقت گرفتن! و اصلاح طلبان (راننده شده از قدرت و وابسته به آن) در وانفسای این پیچ خطرناک و نفس گیر، بفکرنجات نظام و تقویت موقعیت ولی فقیه افتاده اند، تا مگر به این تریلی جهت عبور از این گردنه خطرناک و رسیدن به نقطه ای امیدبخش یاری رسانند. و این همه درشرایطی صورت می گیرد که سکاندارنظام حتی آماده انداختن طعمه ای دندانگیر به سمت آنان نیست! و باین سان است که آن ها می کوشند در فضای غبارآلود به جای نشانه گرفتن قلب نظام، ولی فقیه، و کلیت آن، نقطه دیگری را به مثابه آماجی کاذب در برابر مردم قرار دهند!

در چنین وضعیتی خطوط اصلی تاکتیک اپوزیسیون رادیکال نیز قاعدتا نباید دچار ابهام و سر درگمی باشد:

الف- آماج قراردادن کلیت نظام و در رأس آن دستگاه ولایت فقیه به مثابه قلب تپنده نظام. بستن راه فراافکنی، و سرشکن کردن همه شکست ها و تباهی ها بردوش همه جناح های رژیم و افشاء رویکرد آن هائی که در عبور از این گردنه نفس گیر، به فکر نجات نظام و سکاندار آن افتاده اند.

ب- تلاش برای یک تحریم همه جانبه و فعال برای به نمایش گذاشتن ابعاد انزوای رژیم پوشالی و هم چون عاملی نیرومند در خدمت

تشدید تضادهای درونی رژیم، تقویت مسیرمستقل جنبش و سرنگونی حکومت اسلامی.

ج- در ادامه و تعمیق جنبش اعتراضی و ساختارشکن سال ۸۸، تمرکز برپیوند مطالبات سیاسی و معیشتی- اقتصادی و گره خوردن جنبش های گوناگون اجتماعی و طبقاتی با یکدیگر برای شکل دادن به صفی متکثر، گسترده و مستقل از جناح های حکومتی و دیگر اقشار بورژوازی و حامیان جهانی آن ها، و برپایه مطالبات فرارونده و تعمیق یا بنده جنبش ضد استبدادی- مطالباتی

کسی چه می داند! چه بسا خیزش احتمالی موج های بلند بحران، متراف با تکانه ها و شروع فصل نبردهای بزرگ باشد و یا دستکم زمینه های عروج چنین امواجی را برای مراحل بعدی فراهم کند. بادیان ها را باید با در نظر گرفتن این احتمال و سمت و سوی طوفان بر افراشت.

۰۱-۱۲-۱۳۹۱ / ۲۰۱۳-۰۲-۱۹

www.taghi-roozbeh.blogspot.com

taghi_roozbeh@yahoo.com

گذار از خیزشی سکولار به رشد اسلام گرای سیاسی

مصاحبه بهرام مشیری با مهرداد درویش پور

{youtube}q07XAym4rL0{/youtube}

انقلاب اسلامی ایران و رشد نگرانی های ضدآرمانی در جامعه

گفتگوی رادیوزمانه با مهرداد درویش پور

نسل جوان در ایران با اینکه میلش به تغییر زیاد است اما ارزیابی اش این است که نسل پیشین انقلابی را صورت دادند که نتیجه اش برای نسل جوان فلاکت بار بوده است.

گروه های مختلف با انگیزه های گوناگونی در انقلاب ۵۷ شرکت کردند. اما عده ای بر این باورند که انقلاب دزدیده شد، گروهی بر این باورند که انقلاب از اساس امری غیرضروری بود و عده ای معتقدند نتایج انقلاب همان بود که باید صورت می گرفت و از اسلامی شدن آن هم حمایت کردند.

همچنین برخی بر این باورند که در دوران گذشته، انقلابیون می بایست به سخنان بختیار گوش فرا می دادند و به جای ریشه کن کردن رادیکال حکومت گذشته از طریق گام به گام و اصلاحات، حکومت را تغییر می دادند. اما نسل انقلابی آن روز جز به انقلاب راضی نبود.

امروز شعارهای سرنگونی رادیکال و قهری حکومت اسلامی هرچند آرزوی همگان هم باشد کمتر هواداری را دور خود جمع می کند. و تجربه جنبش سبز نشان دهنده آن است که جوانان بیشتر ترجیح دادند از طریق مسالمت آمیز به تغییر شرایط بپردازند. پرسش اینجاست که دلیل عدم رجعت جوانان به شعارهای انقلابی برای سرنگونی ناگهانی حکومت چیست؟ آیا دلنگرانی از ناروشتی نتایج تغییرات باعث این محافظه کاری است؟

مهرداد درویش پور در گفتگویی با رادیوزمانه به این پرسش ها اینگونه پاسخ می دهد: "اینکه گفته شده انقلاب ایران یکی از آخرین انقلاب های کلاسیک به معنای دقیق کلمه است به این معنی است که در انقلاب های کلاسیک برانداختن کامل یک حکومت و جابجایی قدرت از طریق یک قیام مردمی صورت می گیرد. در این انقلاب ها شکاف بین دولت و ملت انقدر گسترده است که ما شاهد قیام های قهری یا مسلحانه یا کاملاً ساختار شکن هستیم که با تصرف قهری قدرت سیاسی این جابجایی صورت می گیرد. انقلاب ایران چه از نظر میزان و ابعاد شرکت مردم و چه از نظر شکاف آشتی ناپذیر بین ملت و قدرت و چه از نظر برافتادن کامل و قهری قدرت سیاسی، آخرین نمونه انقلاب های نوع کلاسیک شناخته

شده است و بعد از آن ما شاهد نوع دیگری از تحولات سیاسی هستیم که یا از نوع مسالمت آمیز هستند یا از نوع مخملی یا از نوع تحولاتی که در شیلی و ... شاهد آنها هستیم. یعنی یا این تحولات محصول به توافق رسیدن با جناح حاکم بوده یا بخشی از جناح حاکم توانسته در طول این انقلاب ها به اپوزیسیون بپیوندد و تعادل قدرت را برهم بزنند..

درویش پور در ادامه این گفتگو انقلاب ایران را یک انقلاب واپسگرایانه می خواند که به نگرانی های ضدآرمانی در جامعه منجر شده است. او می گوید: "اگر در مجموع نگاه کنیم انقلاب اسلامی ایران در بسیاری از زمینه ها با نوعی واپسگرایی، بازگشت به هزاره گرایی و استقرار یک حاکمیت دینی واپسگرا و شبه طالبانیستی همراه بوده است. از این جهت پیامدهای آن به ویژه برای زنان از همیشه بدتر بوده است.

به گفته درویش پور تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جامعه در بسیاری از زمینه ها به عقب رفته و همین امر نگرانی ضدآرمانی ایجاد کرده است که به ویژه بر نسل جوان تاثیر فراوان داشته است. او می افزاید: "این نگرانی در ایران بسیار قدرتمند است. حتی نسل من که در انقلاب شرکت کرده است اکنون حسی دوگانه دارد. اگرچه این امر را خوب می داند که برای مبارزه با استبداد پهلوی مبارزه کرده اما حتی در این نسل هم پشیمانی دیده می شود. به گفته دیگر، مردم به سادگی حاضر نیستند گام های بسیار پرهزینه بردارند. بلکه یک نوع نگرانی ضد آرمانی در آنها وجود دارد که نکند انقلاب کنند و نتیجه آن مورنظرشان نباشد. همین نگرانی باعث شده نوعی محافظه کاری و رویکرد تحولات تدریجی در مردم شکل بگیرد. به ویژه در طبقه متوسط ایران این نگرانی های ضدآرمانی "بسیار قوی است."

او تمایل جوانان و نسل امروزی های ایران را نسبت به جنبش های مسالمت آمیز اینگونه ارزیابی می کند: "نسل جوان در ایران با اینکه میلش به تغییر زیاد است اما ارزیابی اش این است که نسل پیشین انقلابی را صورت دادند که نتیجه اش برای نسل جوان فلاکت بار بوده است. درست است که آن نسل خودشان هم قربانی شده اند اما این جریان را انتخاب کرده اند. این در حالی است که نسل فعلی، قربانی انتخاب پدران و مادرانش است. از این رو تمایل جوانان به یک حرکت انقلابی بسیار کمتر است. آنها سعی می کنند با فرهنگ مسالمت آمیز، جنبشی تحول طلب را جستجو کنند و شاید بیشتر به دنبال انقلاب های مخملی در جامعه باشند تا انقلاب های کلاسیک و پرهزینه. در لینک زیر می توانید به این مصاحبه گوش فرا دهید

در باره انتخابات ریاست جمهوری ایران

مصاحبه مهدی فلاحتی با مهرداد درویش پور و اکبر گنجی در تلویزیون صدای آمریکا

{youtube height="380"}tgoF76PzUAw{/youtube}

انتخابات ریاست جمهوری و نعل وارونه رژیم



بخش اول

تقدّی روزبه

معنا و محدوده مفهوم علط انداز انتخابات آزاد نیز چیزی جز برسمیت شناختن سهم و حق سایر باندهای متعلق به نظام در ساخت قدرت نیست. البته این سناریو پرده های بعدی نیز دارد که در طی ماه های مانده به انتصابات بروی صحنه خواهد آمد. رویدادهای بعدی روشن خواهد کرد

که حضرات این بار کدام دست آموز مطمئن را و به چه شیوه ای
برخواهند کشید و آیا قادرند درست به هدف بزنند یا نه؟

رویکرد ها و رویدادهای روزهای اخیر در صحنه سیاسی ایران از آن جهت
که به صف آرائی ها و سمت وسوی تحولات درونی رژیم در طی چندماه
باقی مانده به انتصابات ریاست جمهوری، شفافیت بیشتری می دهد
دارای اهمیت است. چرا که در طی آن سناریوی "انتخاباتی" ریاست
جمهوری توسط باند حاکم کلید خورد و خطوط اصلی آن چه که به عنوان
پرده اول این سناریو در اتاق فکر و فرمان (بخوانید اتاق جنگ)
بارگاه ولایت فقیه و ذوب شدگان در آن ساخته و پرداخته شده بود،
وارد فاز عملیاتی شد:

از خود خامنه ای که با سخنانی تند و تهدید آمیز جهت حمله و فرمان
آتش را صادر کرد، تا سرداران و نمایندگان و کارگزاران ولی فقیه در
سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی، و از جنتی و امامان جمعه مجیزگو
تا نمایندگان بله قربان گوی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، و
از کیهان تا سایربوق های تبلیغاتی برای معرکه گردانی و ایجاد
فضای رعب و وحشت یک به یک نقش مقرر خود را ایفاء کردند: جنتی که
گویا صندلی مادام العمری ریاست شورای نگهبان را در تیول خود دارد
در کسوت سخن ران نماز جمعه ورله کننده دستورالعمل های بولتن های
محرمانه، با گردن کلفت خواندن رفسنجانی و تهدید شکست خورده های
سیاسی مستحق اعدام و حمله به ساکتین در برابر فتنه، هزینه گزافی
را که مدافعان "انتخابات آزاد" باید بابت سهم خواهی در قدرت به
پردازند، به آن ها یادآورش و امام جمعه دیگر (احمد خاتمی) طرح
مجدد "انتخابات آزاد" پس از سخنان خامنه ای را دشمنی و ضدیت آشکار
با ولایت فقیه نامید. مضحک تراز همه مجلسیان زبون و سرسپرده
بارگاه خامنه ای بودند که با انتشار بیانییه ای علیه انتخابات
آزاد، به تمامی چهره ها و خواصی که از آن دم زنند هشدار می دهند
که از عاقبت فتنه گران عبرت بگیرند و بدانند که ملت ما با هیچ کس
عقد اخوت نبسته است. کیهان که به عنوان رله کننده دستورالعمل های
دکده شده خامنه ای و دستگاه های اطلاعاتی-امنیتی شهرت دارد، با
تیترا تا کی حرمت دارند؟ می نویسد:

خامنه ای حجت را تمام کرد و نمی شود در جبهه دشمن ایستاد و حرف
او را زد و خودی قلمدادش! با تکرار نمی توان حرمت و احترام
گذشته را حفظ کرد. سپس با گریز به صحرای کربلا و اشاره به شکستن
گردن فتنه گران توسط مولاعلی، به کسانی که از حرمت خود بد فهمی
دارند هشدار می دهد که با غفلت های پیاپی خود برای اغیار و

نامحرمان حاشیه امن می سازند و برای آن ها مجال خیانت فراهم می کنند...

نخ نماشدگی

خلاصه آن که از این پس بکاربردن واژه "انتخابات آزاد" به عنوان کلید واژه توطئه دشمن، همراهی با آن تلقی می شود و بقول آن نکته گو، دهانت را می بویند تا مگر سخنی از آزادی انتخابات گفته باشی! بی تردید حنای این نوع سناریوسازی ها و رمزگشائی ها بی رنگ شده و بقدرکافی مضحک و نخ نما هستند و کمتر کسی را می تواند بفریید، و البته قبل ازهرچیز نشانه افلاس فکری و به اصطلاح تنگ آمدن فافیه توسط بافندگان آن است. با اندکی دقت معلوم می شود که یکسان انگاری میدان جنگ و میدان انتخابات، اساس این نوع سناریونویسی ها را تشکیل می دهد. مطابق این کپیه برداری، شعار "انتخابات آزاد" ابزاری هم چون پهباد دشمن می ماند که به آسمان کشور تجاوز کرده و برفرازمرزهای آن به پرواز درآمده است، اما غافل از آن که دلیران خداجوی سپاه آن را از همان لحظه ورود تحت نظر و کنترل گرفته و سرانجام وادار به فروداجباری کرده و اقدام به پیاده کردن قطعات و رمزگشائی از آن می کنند (بگذریم از نیمه دوم داستان مبنی بر دوباره سرهم بندی کردن و مهرجمهوری اسلامی زدن به آن!). طبیعی است وقتی که مسئولیت قابلیت انتخابات، اعم از برگزاری و مهندسی آراء و کاندیدها و حفظ امنیت و مقابله با اعتراضات احتمالی رسماً به سپاه پاسداران و ابواب جمعی آن محول می شود، انتظاری بیش از این نباید داشت. مدت هاست که تدارک و برگزاری انتخابات برای رژیم به یک دغدغه صرف امنیتی تبدیل شده است. باری، به تصویرکشیدن شباهت های ذاتی بین انتخابات آزاد و پهبادهای دشمن در نزد این سرامدان ابله تاریخ را باید به دست کاریکاتوربست ها سپرد. برطبق شعورمتعارف، در زمانه ما مشکل بتوان حکومتی حتی از تبارمستبدین یافت که علناً خود را مخالف انتخابات آزاد اعلام کند، مگرآن که به آخرین مرحله انحطاط و استخوانی شدن یعنی زوال عقل رسیده باشد. صرفنظر از بلاهت بی پایانی که در منطق "هرآن چه که دشمن گفت و یا خوشش آمد عکس اش درست است و باید وارونه آن را عمل کرد" موج می زند، در وراء رانده شدن به چنین ورطه ای، نوعی اجبار هم وجود دارد و وقتی صورت می گیرد که حکومت از یکسو با خشم و بی اعتمادی بخش عظیمی از شهروندان مواجه شده باشد و از سوی دیگر شعار "انتخابات آزاد"، مدعیان حی و حاضری در صحنه سیاسی داشته باشد که حتی دادن شعارمفت و صدمن یک سنار هم به سود رقبا تمام شود. روشن است که چنین عارضه ای به معنی مرگ سیاسی است، گرچه

هنور ممکن است معادل مرگ فیزیکی نباشد و از قضا درست بهمین دلیل، یعنی فاصله بین مرگ سیاسی و مرگ فیزیکی، استخوانی شدن حکومت برای هستی و سلامت جامعه، پدیده بس خطرناکی محسوب می شود.

به هرحال آن چه که در این جا مدنظر است ترسیم خطوطی از وضعیت درآستانه برگزاری انتصابات دوره ۱۱ ریاست جمهوری در طی ۵ ماه پرتنش است. در این رابطه نگاهی داریم تیتروار به شماری از ویژگی های این پروژه و پی آمدها آن:

الف- نخستین ویژگی این پروژه وارونگی و فراافکنی حاکم برآن است. اسم رمز واقعی آن برگزاری انتخابات صد درصد بهداشتی و باصطلاح مهندسی شده است که با "شعار انتخابات آزاد به مثابه کلید واژه توطئه دشمن" پوشش داده شده است. پروژه ای که قرار است که اولاً راه را برهرگونه امکان گشوده شدن روزنه ای برای رخنه امواج اعتراضی متراکم در آن سوی دیوار قدرت به درون شکاف های قلعه قدرت و خطر بهم ریختن بساط خیمه نظام به بندد. و ثانیاً مانع دست اندازی و سهم خواهی رقبای رنگارنگ در قلمرو قدرت انحصاری باند بالادست باشد. و همه این هیاهوها درشرایطی است که رقباء خواهان سهم در قدرت تا آن حد ناتوانند که تاکنون حتی نتوانسته اند نشستی برای تدوین رویکرد خود در قبال انتخابات برگزارکنند و دیدیم که در پی تهدیدهای اخیر اصلاح طلبان مرعوب، حتی اجازه نیافتند که نشست از قبل تعیین شده خود را برگزارکنند. علاوه براین، اصلاح طلبان نیز به نوبه خود از جنبش ۸۸ و خطر فراروی آن از چهارچوب نظام، درس آموخته و حول ضرورت کنترل جنبش در چهارچوب قانون اساسی اتفاق نظر دارند. با این همه در اتخاذ تاکتیک نسبت به انتخابات دچارچند دستگی هستند: گروهی از آن ها با وجود آن که باصطلاح ازسوی حاکمیت نامحرم تلقی می شوند و کورسویی از چراغ سبز مشاهده نمی کنند، به بهانه کنشگری سیاسی و حذف نشدن از صحنه سیاست خواهان مشارکت در "انتخابات" خودی ها، ولو آن که "آزاد" هم نباشد و آبی برای آن ها گرم نکند هستند. کسانی چون عبدالله نوری و لاری و عیدی و نیز تقی رحمانی از ملی-مذهبی ها و مقیم درخارج کشور به عناوین کشداری چون "سالم بودن" شمارش آراء صندوق و نظایرآن براین نظرند. متأسفانه برخی از نیروهای اپوزیسیون و از جمله نیروهای "چپ-رفرمیست" نیز باردیگر فیلشان یاد هندوستان کرده و به سمت وسوی همین سراپرده غش کرده اند! و کسانی که شرایط را برای حضورانتخاباتی مناسب نمی بینند و آن را صرفاً در حکم گرم کردن تنورانتخاباتی باندحاکم می پندارند و بالأخره کسانی چون خاتمی که در میانه این دو مشغول چرتکه انداختن سود و زیان و رصد کردن

اوضاع و لابی‌گری هستند تا بلکه در انتهای تونل نورامیدی دیده شود و آن‌ها بتوانند با وجدان آسوده تری به پای صندوق‌های رأی بروند. ضمن آن که گوشه‌چشمی هم به موسوی و کروبی دارند تا به محض مشاهده نشانه مثبتی از سوی آن‌ها، راه مشارکت را پیگیرانه تردنبال کنند.

ب- از دیگر مشخصات این رویکرد صراحت کلام در انجام کودتای انتخاباتی و مهندسی آن است.

اگر آن‌ها در گذشته برای حفظ ظاهرهم شده سعی می‌کردند نقش سپاه و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را در مهندسی "انتخابات" منکرشوند و حتی طرح چنین ادعائی از مصادیق بارز اتهام مخالفان محسوب می‌شد، این بار تعارفات را کنار نهاده و خود صراحتاً از مهندسی انتخابات توسط سپاه و وظیفه ذاتی آن سخن می‌گویند و سپاه هم از هم اکنون آستین‌های خود را برای انجام این وظیفه خطیر بالازده است.

پ- یکی دیگر از ویژه‌گی‌های وضعیت کنونی تنزل کامل جایگاه خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه به یکی از باندهای قدرت- باند فرادست- است. باین ترتیب قدرت مطلقه ولی فقیه مندرج در قانون اساسی توسط باندی از طبقه سیاسی حاکم به گروگان گرفته شده است. به موازات چنین روندی شاهد بی‌خاصیت شدن کامل "فصل الخطاب" بودن رهبری هستیم، چنان که علیرغم حجم تهدیدها و ثناگوئی‌های بادمجان دورقاب چین‌ها از سخنان خامنه‌ای در مذمت کاربرد واژه انتخابات آزاد و در اصل هرگونه سهم‌خواهی، بلافاصله شاهد واکنش‌ها و صداهای مخالف بودیم. نخستین صدای مخالف از درون زندان توسط تاج زاده بود که پیام می‌داد مرعوب سخنان رهبرنشوید و کمپین "انتخابات آزاد" برپا کنید. رفسنجانی گردن کلفت و مستحق اعدام نیز نیز خود را از تک و تا نیانداخت و هم چنان از انتخاب آزاد و دولت وحدت ملی و شورای فقاقت دم زد و این که خمینی بدلیل عدم انحصار قدرت دستورات انحلال حزب پرنفوذ جمهوری اسلامی را داد. خاتمی هم با تأخیری چند روزه بر همان مواضع پیشین پای فشرد و انتخابات آزاد را انتخاباتی دانست که مهندسی نشده باشد. اما در این میان واکنش عسکراولادی از باصطلاح استوانه‌های نظام و چهره‌های شاخص اصول‌گرایان سنتی و ذوب شده در نظام ولایت، که باید از آن به عنوان وصیت سیاسی وی نام برد، تازگی و صراحت بیشتری در کوک کردن سازمخالفت داشت: او درسیمای یکی از اعضای هیأت منصفه و به عنوان نظرفردی خود و کسی که حق دارد به عنوان یک شهروند نظرش را بگوید، از موسوی و کروبی به عنوان برادران عزیزی نام برد که آن‌ها را مجرم نمی‌داند و از کلیت

عملکرد رؤسای جمهوری سابق و این که نظام بی تاریخ دوام نخواهد آورد دفاع کرد. او هم چنین گفت کسانی چون رفسنجانی و کروبی و... را مفت بدست نیاورده ایم که مفت از دست بدهیم. سخنانی که البته بازتاب وسیعی داشت و با خشم شدید و روبه گسترش شماری از سردمداران رژیم و سرسپردگان بارگاه ولایت و حتی برخی از یاران هم حزبی خود مواجه شد ولی باعث نشد که سخنان خود را پس بگیرد. درسطور بعدی به معنا و علت چنین رویکردی از سوی یکی از سران مهم اصول گرایان موسوم به سنتی خواهیم پرداخت.

ت- تحولات فوق نشان می دهد که شترحذف این بار برآن است تا درب خانه (بخشی از) اصول گرایان سنتی که گویا به قدرکافی صاحب بصیرت و ذوق در ولایت نیستند زانوبزنند. از قرارمعلوم بیماری خوره (خود خوارگی) این بار به قسمت حساس دیگری از بدن بیمارحمله کرده و قربانیان جدیدی را می طلبد. رژیم جمهوری اسلامی برای تأمین یکدستی و به عقب انداختن مرگ محتوم خویش چاره ای جز جراحی مداوم اندام پیرو نزار خود ندارد. با این وجود سودای دست یابی به یک دستی هم چون آب نما جلوتراز وی گام برمی دارد و دیری نمی پاید که بازتکثیرسلول های سرطانی باسرعتی بیش از گذشته شروع شده و بیمار را در برابر مخاطرات و جراحی خطرناک تری قرارمی دهد. با این همه پایانی برای از کارافتادن گردونه حذف متصورنیست.

بهرحال اکنون رژیم به نقطه ای رسیده است که حتی حضورسیاسی کسانی چون عسکراولادی ها پس ازده ها سال خدمت تمام عیار به نظام را در ساخت قدرت برنمی تابد و او و امثال او را به تلویح و یا به تصریح خائن اعلام می کند و به تهدید و افشاگری اش می پردازد. پرسش آن است که مبنای حادث شدن چنین شکاف و چالشی در مقطع کنونی چیست؟ درپاسخ به این سؤال باید به چند نکته اشاره کرد: اول آن که عسکراولادی گرچه رسماً اظهارداشته است که دارد مواضع فردی خویش را به عنوان یک شهروند ابرازمی دارد وحتی اگر یارانش بخواهند حاضربه کناره گیری ازمؤتلفه است. اما برکسی پوشیده نیست که جایگاه او به لحاظ سابقه و موقعیتش درمیان اصول گرایان و حزب مؤتلفه و ساختارقدرت فراتر از یک فرداست و بازتاب دهنده نارضایتی لاقلاً بخش مهمی از اصول گرایان سنتی از وضعیت موجود است. این جریان دارای پایگاه اجتماعی در میان روحانیت و بازار و مساجد و نمازجمعه ها و درساختارقدرت و سایرتریبون هاست. چنان که در انتخابات نمایندگان مجلس اسلامی توانست از رقبای خویش پیشی گیرد و درمجلس هم حدادعادل نماینده نظرکرده رهبری را کناربزند و خیز آن ها برای استیضاح و برکناری احمدی نژاد توسط مجلس اسلامی نیزبارها توسط خامنه ای در

نیمه راه متوقف شد. از این رو بروزچنین چالشی در ساختار قدرت، فی نفسه واقعه مهمی بوده و دارای پیآمدهای درخوری است.

دوم آن که اصول گرایان سنتی و بطور اخص حزب مؤتلفه اسلامی در شرایطی که عمر دولت دهم و برکشیده توسط رهبری و سپاه روبه پایان است و با کارنامه منفی و معضلات انباشته شده برای کشور و دولت بعدی، و باتوجه به تنش بین احمدی نژاد و رهبری و سپاه، سودای تصاحب قوه مجریه را درسرمی پرورانند و برآنند که بجای عناصرناشناخته و غیرقابل اعتماد باید از عناصرشناخته شده و دارای پیشینه روشن و تعهدات حزبی و... سود جست. در مقابل خامنه ای تمایلی به قبضه قدرت مجریه توسط این طیف نداشته و علیرغم برکشیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری و حمایت بیدریغش از وی و لاجرم داشتن مسئولیت مستقیم و اصلی در بوجود آوردن وضعیت وخامت باری که کسی حاضربه پذیرش مسئولیت آن نیست، با فراربه جلو برآن است که هم چون گذشته رأسا رئیس جمهوری کارگزار و سربفرمانی را برگزیند. چکیده آن چه را که او و سپاهیاناش درمورد معضلی به نام احمدی نژاد و منحرفان مورد بحث و جمع بندی قرار داده اند، از سوی علی سعیدی نماینده خامنه ای در سپاه چنین تلخیص شده است: **“درانتخابات بعدی باید درست به هدف زد و رئیس جمهوری را انتخاب کرد که که آرمان های رهبری را دنبال کند و میز و صندلی و فشار او را عوض نکند”** چنانکه ملاحظه می شود، در این رویکرداصل گزینش رئیس جمهور توسط بارگاه ولایت بدون خدشه است و اگراشتباهی هم صورت گرفته باشد در محدوده مصداق ها و گزین فرد بوده است. ازهمین رو تا آنجا که به تصمیم و توان این باند مسلط برساختار قدرت مربوط می شود همان سیاست نصب کارگزاراجرائی یعنی رئیس جمهوری سرسپرده در نظر و عمل نسبت به فرامین رهبری باید بهرقیمت، از صندوق های رأی بیرون کشیده شود. سناریوی انتخابات براساس همین راهبرد تنظیم شده و دلیل عمده منازعات بالائی ها درمقطع کنونی نیز برهمین اساس و درهمین چارچوب سهمی خواهی ها قراردارد. معنا ومحدوده مفهوم علط اندازانتخابات آزاد نیز چیزی جزبرسمیت شناختن سهم و حق سائیرباند های متعلق به نظام در ساخت قدرت نیست. البته این سناریو پرده های بعدی نیزدارد که درطی ماه های مانده به انتصابات بروی صحنه خواهد آمد. رویدادهای بعدی روشن خواهد کرد که حضرات این بار کدام دست آموز مطمئن را و به چه شیوه ای برخوانند کشید و آیا قادرند درست به هدف بزنند یا نه؟
تمام

۱۳۹۱-۱۱-۰۲ / ۲۱-۰۱-۲۰۱۳

<http://taghi-roozbeh.blogspot.com>